

ایران توحیدی

ان الله يامر بالعدل والاحسان

بنام خداوند وجدان و عقل - که فرمان دهد بندگان را به عدل
مدیران چو بر عدل باشند و مهر - جهان می شود چون بهشت پر ز مهر
خداوند نیست جز وجدان و عقل - بسی دوست دارد خدمت به خلق
عبادت بجز خدمت خلق نیست - بجز مهر و عدل فرهنگی راست نیست
اگر مهر بر عدل حاکم شود - خداوند در قلب ساکن شود
اندیشکده «حق و عدالت» : iran.somee.com

اسلام، لیبرالیسم و سوسیالیسم

آسایش دوگیتی تفکیک این دو رسم است - خودخواه لیبرالیستی ، حق طلب سوسیالیستی
سعدی ره معنای دین و زندگی را بدرستی درک کرده و بندگی و عبادت خدا را در خدمت به خلق و سوسیالیسم
دانسته و فرموده : (عبادت بجز خدمت خلق نیست). اگر همین فهم درست سعدی را بزرگان و علما و
روحانیون ما از دین، توحید، خداپرستی و معنویت داشتند امکان نداشت که با شیوه زندگی دموکراتیک و
سوسیالیستی فلسفه غرب مخالفت کنند و اسلام و ادیان ابراهیمی را منادی و پیشگام عدالت اجتماعی و
سوسیالیسم اخلاقی و الهی می دانستند و به جهان معرفی می کردند ، نه اینکه با آموزش های اشتباه خود اینقدر
جوانان و مردم را گمراه و از دین و دینداری بیزار کنند. لذا لازم است امروز علمای محترم دینی و بزرگان
اندیشه اسلامی و همه مسلمانان و دینداران بویژه مسئولان ارگانها و سازمانهای دینی و حوزه های علمیه کشور
به این مهم توجه کنند و غفلت های گذشته را جبران کنند. خداوند خدمت به خلقی (سوسیالیست) ها را دوست
دارد چون او بندگان نیکوکار و محسنین را دوست دارد. ان الله يامر بالعدل والاحسان. همچنین به فرمایش
حضرت علی : انسان، بنده احسان است. اما غرب، مبدع و خالق اول تفکر لیبرالیسم و سپس سوسیالیسم است.
دولتهای غربی به رهبری صهیونیسم بین الملل تفکر لیبرالیسم و قدرت طلبی و ثروت اندوزی را دنبال کردند و
راهبر و راهبرد خود قرار دادند و ملت های خود و تا حدودی ملل مستعمرات خود را قربانی کردند. درحال
حاضر این تفکر رو به افول و سقوط است اما آنها سعی می کنند با جنگ افروزی و کشتار بیشتر از اعراب و
مسلمانان از این سقوط و افول جلوگیری کنند.
تبیین اسلام : اگر در قرآن مجید بجای کلمه "الله" ، کلمه "وجدان عمومی و عقل کلی" را جایگزین کنیم نه
تنها خللی به معنای آیات قرآن وارد نمی شود، بلکه آیات قرآن بهتر و ساده تر فهمیده می شوند و راهبرد ها و
راهکارهای زندگی آسانتر از قرآن قابل استخراج خواهد بود. مولانا در این رابطه گفته است :
عقل جزئی گاه چیره گه نگون - عقل کلی ایمن از ریب المنون

والعصر : عبادت بجز خدمت خلق (حق/عدل) نیست

به راستی که انسانها خیلی زود به توهم و زیانهای آن دچار می شوند. به سعادت نمی رسند مگر اینکه از توهم
و فکر های بد دوری کنند و به فکرهای درست و توحید (عقل نوع دوستی) ایمان آورند. بجز خدمت خلق و
عمل صالح نکنند و پیوسته در مسیر حق و عدالت گام بردارند و در این مسیر سختی ها را تحمل (صبر) کنند.
جهان عرصه ظلم (ظلمستان) است ، مردم خواسته یا ناخواسته به همدیگر ظلم می کنند. دولت ها باید با قانون
ظلم ها را کم و مردم را به سوی عدالت و مهربانی هدایت کنند. ان الله يامر بالعدل والاحسان
توهم : تخیل : تفکر

توهم = عادی و هر دمبیل و با حدس و گمان اندیشیدن

تفکر = درست و علمی و واقع بینانه و با احتیاط و سنجیده فکر کردن

تخیل = خیال پردازی، ذهن پردازی و رویایی فکر کردن

اینکه گویی این کنم یا آن کنم - ناهماهنگی است در مدیریت ، صنم

ناهماهنگی در مدیریت، بد است - هم هدف باشیم و دوست، مشکل حل است

هدف دین، فرهنگ و ادب توحیدی

فاد نیست چیزی جز دین، فرهنگ، ادب - هر سه یک معنا دارند از دید من

هدف دین برخورداری انسانها از حقوق اساسی عموم (نوعدوستی) می باشد یعنی ظلم نباشد، حق کسی پایمال نگردد و عدالت و مهربانی در جامعه حاکم باشد. (ان الله یامر بالعدل والاحسان). هدف دین محقق نخواهد شد مگر اینکه جامعه با اخلاق و سیاست نوع دوستانه و حقوق بشری و سوسیالیسم اداره شود. یک سوسیالیست واقعی خود را با دیگران برابر می داند و نگاه توحیدی به جهان دارد. به دیگران احترام می گذارد و حقوق آنها را مطابق با قوانین محترم می شمارد. این اخلاقی است که پیامبر گرامی اسلام هم برای همین هدف از طرف خداوند مبعوث شده اند. به قول سعدی عبادت (بندگی، توحید و سوسیالیزم) به جز خدمت خلق نیست.

لیبرالیسم جامعه بشری را به سمت ظلم و رقابت بیشتر و جنگ و تباهی می برد. **جمهوری اسلامی ایران** که داعیه حکومت دینی و الهی دارد باید سیاست و مدیریت و اقتصاد خود را بر مبنای مبارزه با ظلم و بی عدالتی و تحقق برابری و عدالت و **سوسیالیسم** قرار دهد و با کشورهای سوسیالیستی متحد شود و یک جبهه واحد علیه لیبرالیسم و ظلم و نابرابری تشکیل دهند. هرگونه تردید و تأخیر زیانهای فراوانی ببار خواهد آورد.

موحد = عارف الهی، نوعدوست، صالح، سوسیالیست، شایسته (مریتوکرات). **عبادت** بجز **خدمت خلق** نیست. **توحید** : یک پارادایم فکری اخلاقی و معرفت سوسیالیستی با رویکرد خدمت به خلق است که پیامبران الهی اولین ابداع کنندگان و مروجین آن در تاریخ بوده اند.

لیبرالیسم : یک اخلاق بدوی، حیوانی و خودخواهانه است که زمینه ساز حسادت، تنفر، رقابت منفی و دشمنی مردم با یکدیگر است. این اخلاق های دوگانه باعث شده تا اسلام هم به دو صورت متفاوت در ذهن افراد شکل بگیرد : اسلام خودخواهانه و بقول حضرت امام ، اسلام آمریکایی (لیبرالیستی) و یا اسلام توحیدی، مردم محور و نوعدوستانه (سوسیالیستی). یک فتوای مردم محور، توحیدی (سوسیالیستی) از آیت الله سبحانی : **پرداخت مهریه باید به عندالاستطاعه باشد نه عندالمطالبه . راهبرد عدالت و مهرورزی (پارادایم سوسیالیسم) راهبرد مطلوب و معقول برای زندگی بشر و برای رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جوامع بشری است.**

ایران باید با هر کشوری که **عدالت و مهربانی** (پارادایم سوسیالیسم) را در حکمرانی خود اتخاذ کرده باشد متحد شود. **لیبرالیسم** ، راهبردی بر ضد حقوق بشر است که به ظلم و تباهی انسان منجر می شود و موجب نابودی بشریت می گردد. به توحید و سوسیالیسم ایمان باید آورد نه اینکه با اکراه آن را پذیرفت. سعادت بشر بستگی به نوع نگاه به زندگی و ایمان به حکمرانی و مدیریت مردمی و نوع دوستانه (خدمت نهاد) دارد.

زندگی لیبرالیستی زندگی سوزی است و زندگی سوسیالیستی زندگی سازی. سوسیالیزم را اگر به آن ایمان بیآوریم میشود اخلاق ولی اگر با اکراه آن را بپذیری میشود سیاست. علت اینکه سوسیالیزم در غرب شکست خورد همین سیاسی بودن و با اکراه پذیرفتن آن بود که سرمداران دولتی خودشان به آن ایمان نیاوردند و عمل نکردند ، مردم هم به تبعیت از آنها به آن ایمان نیاوردند و حتا بصورت سیاسی هم آن را نپذیرفتند و بر اخلاق و سیاست لیبرالیستی خود باقی ماندند و امروز جهان را به جهنم تبدیل کرده اند. به تجربه ثابت شده که ملت هایی که اخلاق لیبرالیستی را بر سوسیالیستی ترجیح داده اند طبعاً دچار حکومت های دیکتاتوری و استبدادی شده اند.

مثال حکمرانی توحیدی : جاسوسی که به جرم خیانت به ملت و وطن محکوم به اعدام شده اگر خانواده یا حامیاناش بتوانند هزینه نگهداری در زندان او را تا ابد متقبل شوند حکم اعدامش می تواند به زندان کاهش یابد.

دو سوی چپ و راست تاریخ

زندگی انسان، یا به عبارتی اخلاق و رفتار او در طول تاریخ، همواره در دو سوی «چپ» و «راست» قابل تمایز بوده است. در ادیان الهی، به ویژه در اسلام و قرآن، «طرف راست» به عنوان سوی خدا و حق و «طرف چپ» به عنوان سوی شیطان و باطل شناخته می شود.

سوی راست، مظهر عدالت‌خواهی، حق‌طلبی و خیر جمعی است؛ در حالی که سوی چپ، نماد خودخواهی، فردگرایی افراطی و سلطه‌جویی است.

در مکاتب فلسفی و سیاسی غرب نیز این تقسیم‌بندی با عناوین «لیبرالیسم» و «سوسیالیسم» شناخته می‌شود. اصطلاح «چپ و راست تاریخ» حقیقتی ریشه‌دار است که از دیرباز در سیر تمدن بشر وجود داشته، اما در دوران معاصر، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در پیام تاریخی خود خطاب به دانشجویان و دانشگاہیان آمریکایی که علیه نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه و فلسطین قیام کردند، بار دیگر این مفهوم را برجسته و به سطح جهانی مطرح کردند.

مسئله ما و غرب

مسئله ما و غرب، مسأله اخلاق لیبرالیستی و اخلاق سوسیالیستی است و لا غیر. غرب اساساً راه لیبرالیسم را رفته و می‌رود ولی ما کمی تا قسمتی در راه لیبرالیسم طی طریق کرده و تا حدودی با آنها هم مسیر هستیم در صورتی که ما هنوز کاملاً بقول حضرت آقا در طرف راست تاریخ و سوسیالیسم قرار نگرفته ایم. دین ما را ز عما و علما دوپهلو تفسیر می‌کنند. گاهی لیبرالیستی و گاهی سوسیالیستی و از این بابت ما تا کنون خیلی ضرر داده ایم. امیدوارم بزودی با روشن شدن و شفاف شدن موضع غرب علیه ما، بفهمیم و اسلام را فقط عادلانه و مردمی و سوسیالیستی تفسیر و توجیه و تبیین کنیم. مسأله (پازل) آشفتگی و بهم ریختگی لیبرالیستی جهان با عدالت و سوسیالیسم حل (جور) می‌شود. راه حل دیگری ندارد. بد اخلاقی و خودخواهی (لیبرالیسم) دردی است که بجز خوش اخلاقی و نوع دوستی (سوسیالیسم) درمانی ندارد. سوسیالیسم اخلاقی، اخلاق غیرتوحیدی نیست، اخلاق توحیدی و الهی است. ان الله یامر بالعدل والاحسان و حرف آخر اینکه جهان به آرامش نخواهد رسید مگر در سایه سوسیالیسم و عدالت اجتماعی، انشالله.

استاندارد دوگانه؛ واقعیت یا برداشت نادرست؟

اصطلاح «استاندارد دوگانه» که گاه در ادبیات سیاسی و دیپلماسی کشور ما به‌ویژه در وزارت امور خارجه به‌کار می‌رود و در تحلیل سیاست‌های غرب در قبال ایران نیز تکرار می‌شود، در واقع مفهومی نادقیق است. غربی‌ها در روابط بین‌الملل خود دو معیار متفاوت ندارند؛ بلکه از آغاز شکل‌گیری تمدن مدرن‌شان تنها از یک معیار واحد پیروی کرده‌اند: استاندارد لیبرالیسم، یعنی همان منطق خودمحوری و نفع‌گرایی فردی.

لیبرالیسم اساساً بر محور «من» و «نفس امّاره» انسان شکل گرفته و طبیعتی خودخواهانه دارد. غرب نیز بر همین مبنا در تعامل با شرق و جهان اسلام رفتار کرده و تاکنون از این مسیر عدول نکرده است. از این‌رو، رفتارهای به‌ظاهر متناقض آنان در حقیقت جلوه‌های مختلف همان اصل ثابت لیبرالیستی است، نه نشانه‌ی وجود دو معیار.

این رویکرد، به‌سبب ماهیت ناعادلانه و سلطه‌طلبانه‌اش، تنها با عدالت و سوسیالیسم الهی قابل مهار و اصلاح است؛ چرا که عدالت، معیار الهی و قرآنی در برابر خودخواهی و ظلم است.

در عین حال، باید با تأسف گفت که برخی از اندیشمندان و مفسران دینی ما نیز گاه آموزه‌های اسلام و قرآن را از زاویه‌ای فردگرایانه و لیبرالیستی تفسیر می‌کنند؛ تفسیری که با روح عدالت‌محور و مهرورزانه اسلام، سنت پیامبر اکرم (ص)، و سیره ائمه اطهار (ع) در تضاد است.

چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» — خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد.

امتیاز حکمرانی اسلامی بر سایر انواع حکمرانی

اگر حکمرانی توحیدی را معادل حکمرانی جهانی عادلانه و سوسیالیستی بدانیم، در این صورت حکمرانی اسلامی و قرآنی را باید ذیل همین حکمرانی توحیدی قرار داد. بر اساس آموزه‌ی بنیادی قرآن کریم که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، نظام حکمرانی مطلوب الهی باید هم عادلانه و سوسیالیستی باشد و هم مهربانانه و احسان‌محور؛ یعنی تلفیقی از عدالت اجتماعی و محبت انسانی.

ویژگی «مهربانی» در حکمرانی اسلامی، امتیازی است که آن را حتی از سایر اشکال حکمرانی توحیدی نیز متمایز می‌کند. در ایران، این الگو در قالب **مریتوکراسی (شایسته‌سالاری) اسلامی** با عنوان **ولایت فقیه** تبیین شده است. ولایت فقیه را می‌توان نوعی حکومت شایستگان بر اساس معیارهای اخلاقی و دینی دانست که زمینه‌ی اجرای احکام اخلاقی و انسانی قرآن را در چارچوب قانون فراهم می‌سازد.

فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که فرمودند: «**الناس عبید الاحسان**»، به‌خوبی فلسفه‌ی این نوع حکمرانی را روشن می‌سازد؛ یعنی مردم در برابر احسان و مهربانی، خود را وفادار و مطیع می‌یابند. از همین رو، **احسان و رحمت** را می‌توان مهم‌ترین امتیاز و مزیت حکمرانی اسلامی بر دیگر نظام‌های حکمرانی جهان دانست؛ امری که علمای دین نیز عموماً بر آن تأکید دارند.

با این همه، جای پرسش باقی است که چرا هنوز در برخی حوزه‌ها، همچون **برابری سهم‌الارث زن و مرد** - که می‌تواند تجلی عینی و قانونی مهربانی در ساختار حکمرانی اسلامی باشد - تردید و محافظه‌کاری وجود دارد؟

حقوق انسانی و اخلاق (دین)

باید بین مقوله **حقوق انسان** و **اخلاق** فرق قائل شد. هدف اصلی زندگی رسیدن انسان به **حقوق مسلم انسانی** خود است و **اخلاق** تنها وسیله و ابزار رسیدن به این هدف انسان است. بنابراین **اخلاق (دین)** اگرچه در زندگی بسیار مهم است اما هدف نیست. بلکه وسیله‌ای است که می‌تواند انسان را راحت‌تر و آسان‌تر به حقوق حقه و مسلم خود برساند.

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند - اگرش شیطان گذارد و به آخورش نبیند

شیطان = نفس، عقل احساسی، خوی حیوانی، خودخواهی و لیبرالیسم

لذا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تنها نهاد دولتی است که باید متولی امور اخلاق، دین و فرهنگ کشور باشد. سایر سازمانها و ارگانها و از جمله حوزه‌های علمیه مستقیماً هیچ وظیفه و مسئولیت دولتی در مورد دین، اخلاق و فرهنگ مردم ندارند و نباید دولت بودجه به آنها اختصاص دهد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌تواند سفارش‌های خود را به آنها بدهد و بابت انجام خدمات طبق قراردادها منعقد هزینه پرداخت نماید.

نواقص سازمان ملل متحد

همه کشورها اعضای یک کشتی اند - همه در یک کشتی بنام جهان زندگی می‌کنند

چو عضوی تجاوز کند به عضوی دگر - دگر عضوها سرچاش نشانند او را بی‌درنگ

سردمداران غرب و اسرائیل ممکن است در مدیریت خود از **عقل** بهره‌ای داشته باشند ولی قطعاً از **وجدان بشری** بی‌بهره‌اند. متأسفانه **وجدان و اخلاق** هیچ جایگاهی در حقوق و قوانین سازمان ملل متحد ندارد.

شورای امنیت سازمان ملل باید ذیل سازمانی بنام «**شورای حقوقی قضایی بین‌الملل**» باشد و مصوباتش به تأیید این شورا برسد تا از نظر حقوقی موجه، مشروع و معتبر و لازم‌الاجرا گردد. و تا زمانی که «**شورای عالی قضایی در حقوق بین‌الملل**» تشکیل نشده و وجود خارجی ندارد، مصوبات شورای امنیت سازمان ملل متحد مشروعیت لازم را برای اجرا ندارد. حق و توهام امروز از نظر معیارهای حقوقی و اخلاقی بی‌ارزش و بی‌معناست. **راهبرد ایران در روابط بین‌الملل** نیز باید بر مبنای این بیت حافظ باشد:

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است - با دوستان مروت با دشمنان مدارا

زندگی خوب و حکمرانی توحیدی

مدیران چو بر عدل باشند و مهر - جهان می شود چون بهشت خانه مهر

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

ولایت فقیه اگر بر اساس حکمرانی الهی و مدیریت شایسته سالاری (مریتوکراسی) نباشد نقض غرض است. **اخلاق مدیران باید عادلانه و اخلاق افراد عادی و شهروندان باید مهربانانه** باشد. زندگی خوب با توجه به این آیه راهبردی ممکن می شود. این آیه راهبردی **استاندارد زندگی** را در جامعه بصورت اساسی برای همه زمانها تعیین کرده است. **عدالت**، وظیفه مهم دولت و **احسان** (مهربانی) روش زندگی مردم است. ایجاد فضای **عادلانه** و دموکراتیک برای زندگی بر عهده دولت و ایجاد فرهنگ و روابط دوستانه و برادرانه با همدیگر بر عهده شهروندان است. این آیه راهبردی **تکلیف حکمرانی و ساختارهای ملت و دولت و نسبت این دو را با هم خیلی روشن و منطقی معلوم کرده است**. ساختار دولت و حکومت باید مبتنی بر عدالت باشد و زمینه را برای زندگی مردم و ملت با اخلاق و فرهنگ متفاوت و البته سازگار با هم فراهم کند. این آیه یک راهبرد اساسی برای کلیه نظام ها و دولتها با ساختار دولت و ملت ارایه می نماید. در میان سمن ها مهمترین سازمان مردم نهاد، **سمن امر به معروف و نهی از منکر** می باشد که به عنوان ستون پنجم دموکراسی وظیفه نظارت بر نهاد ها و سازمانهای دولتی را بر عهده دارد و موجب تقویت دولت در امر استقرار هر چه بهتر و قوی تر **عدالت در جامعه** می گردد. اگر دولت جمهوری اسلامی فقط به این نکته مهم توجه می کرد و بکند که برای خوب زندگی کردن مردم و حفظ وحدت و یکپارچگی و انسجام ملی فقط باید یک کار بکند و آن توجه به این آیه راهبردی و **عدالت** است و اینکه فقط باید در امور داخلی با دستگاه قضایی مراقبت نماید مردم به یکدیگر ظلم نکنند و حقوق همدیگر را پایمال نکنند و در امور خارجی حافظ امنیت و تمامیت ارضی کشور باشد و در امور فرهنگی مردم دخالت نکند که موجب تضعیف **عدالت** در کشور شود.

دولت عدالت کار و ملت عدالت پذیر

خدا و وطن

الملک یبقی مع الکفر و لا یبغی مع الظلم

وقتی می گوئیم یک حکومت و دولت اسلامی است یعنی چارچوب مدیریت و سیاست آن عادلانه و ضدظلم است نه اینکه تک تک احاد آن جامعه فرهنگ و اخلاق اسلامی دارند، دروغ نمی گویند و بانوانش حجاب را رعایت می کنند. برای من جهان و در صدر آن **وطن** تجلی خداوند است. یعنی خدای من وطن من است و وطن من خدای من، این دو واژه و دو مفهوم مترادف و هم معنا اند.

در روح و جان من می مانی ای وطن - به زیر پا فتد آن دلی که بهر تو نلرزد

شرح این عاشقی ننشیند در سخن - که بهر عشق والای تو همه جهان نیرزد

حکومت فعلی جمهوری اسلامی ایران را به این دلیل قبول دارم که یک حکومت ملی تمام عیار است. اسلامی بودن آن را هم به این دلیل دوست دارم که محتوای ملی و عادل بودن حکومت را با احسان و مهربانی تقویت می کند، نه تضعیف. جمهوری اسلامی یعنی **ملی (عدل) و اسلامی (احسان)**

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

لذا حجاب و نوع پوشش بانوان هموطن را یک امر شخصی و مربوط به خودشان میدانم. حکومت ملی و عادل و مهربان در امور شخصی شهروندان دخالت نمی کند و به فرهنگ و سلیقه های مختلف مردم احترام می گذارد. البته پوشش غیرمحترمانه (سکسی) مشابه آنچه در ممالک غربی مجاز است مغایر با فرهنگ ملی ما ایرانیان است و قطعاً هیچ ایرانی اصیل با چنین پوششی برای بانوان محترمه ایرانی موافق نبوده و نیست و نخواهد بود. حکومت ملی عادل فقط در امور اجتماعی افراد دخالت دارد و باید مراقبت کند که شهروندان به یکدیگر صدمه نزنند و یا به یکدیگر زیان وارد نکنند.

کجایند آن مدیران ؟

ای مدیران محترم جمهوری اسلامی ایران : ان الله يامر بالعدل والاحسان
اگر مدیری بگوید من از مدیران ارشد جمهوری اسلامی ایران هستم پس باید بیشترین حقوق و مزایا را بگیرم
و به میانگین دریافتی کارکنان دولت کاری ندارم این مدیر عدالت قرآنی را قبول ندارد و مدیر تراز جمهوری
اسلامی ایران نیست. این جمهوری اسلامی ایران با اینگونه مدیران به اهداف عالیه خود نخواهد رسید. **مدیران**
ارشد جمهوری اسلامی ایران نباید حقوق و مزایای دریافتی ماهیانه شان بیش از میانگین حقوق و مزایای
دریافتی کارکنان دولت باشد.

ارزیابی جمهوری اسلامی

حکمرانی در جمهوری اسلامی پس از انقلاب دوگانه شد. سیاست آن اسلامی (عادلانه و سوسیالیستی) شد اما
اقتصادش لیبرالیستی و آمریکایی باقی ماند. ملت ایران در سال ۱۳۵۷ با هدف استقلال و آزادی **(عدالت و**
مهربانی) به رهبری مردی از سلاله پیامبران انقلاب کرد. بلافاصله بعد از انقلاب دشمن خارجی ، شیطان
بزرگ، آمریکا سنگ اندازی کرد و توسط یکی از نوکران منطقه ای اش، صدام جنگ تمام عیاری را علیه
انقلاب به راه انداخت. منافقین را هم از داخل تحریک کرد و اینها توانستند صدمات فراوانی را به ایران وارد
نمایند. ۸ سال جنگ جهانی علیه ملت نوپای ایران با ۲۴۰ هزار شهید تمام شد و کسانی که می توانستند کشور
را بسازند و خوب مدیریت کنند همه از بین رفتند. علی ماند و حوضش. مثنی لیبرال مسلک پر مدعا سکان
انقلاب اسلامی ایران را در دست گرفتند. دولت های ضعیف و نادان با انتخابات نه چندان دموکراتیک و آزاد
یکی پس از دیگری سر کار آمد ولی نتوانستند کشور را خوب اداره کنند. ناکارآمدی و رانت خواری از داخل
بر کشور مسلط شد. تحریم های یک جانبه آمریکا از بیرون هم بر آن اضافه شد و تورم بیش از ۴۰ درصدی
ایران را زمین گیر کرد. بعد از ۴۶ سال اکنون دولت پزشکیان سر کار آمده. آیا او خواهد توانست کشتی
شکست خورده انقلاب را به ساحل مقصود برساند ؟ چو عاشق می شدم گفتم که بردم گوهر مقصود را -
ندانستم که این دریا چه موج خون فشان دارد.

آیا در ایران **عدالت** یک مفهوم سکولار است ؟ واژه «**سکولار**» نزد بعضی از هموطنان بویژه نزد دینداران
مانند «**لیبرال**» یک فحش محسوب می شود. برآستی این واژه چه معنایی دارد؟ آیا در فارسی معادلی برای آن
نداریم ؟ من معنای «**فرا دینی**» و «**ملی**» را برای این واژه بسیار مناسب می دانم. اگر مفهوم **عدالت** در جوامع
دینی و غیر دینی یکسان باشد به این معناست که **عدالت** اساساً یک مفهوم **فرا دینی**، **ملی**، و **سکولار** است. بنظر
من اگر همین یک کلمه از ابتدای انقلاب اسلامی ایران توسط مسولین و توسط مردم درست فهمیده شده بود ما
شاهد این همه ظلم و بی عدالتی در کشورمان نبودیم. معنای کاملتر این واژه زمانی معلوم می شود که ما بدانیم
امام **زمان عج** در آینده هنگام ظهور می خواهند جامعه ای بر مبنای **عدالت فرا دینی**، **ملی**، **فرا ملی (جهانی)** و
سکولار در جهان ایجاد و ساماندهی کنند.

من ایمان دارم که کسی می آید. کسی که مثل هیچکس نیست و نان را میان خود و مردن مساوی تقسیم می کند.
اما همیشه عده ای هستند برای اینکه **عدالت** را رد کنند و نپذیرند دلیل های عجیب و غریبی می آورند. یکی
دلیل دینی می آورد و می گوید : خداوند پنج تا انگشت دست را مثل هم نیافریده است. یکی دلیل علمی می آورد
و خلاصه قوم الظالمین تا می توانند چوب لای چرخ **عدالت محض و فرا دینی و سکولار** می گذارند.

جمله مردم دوست دارند **عدل** را ولی

کم کسی داند که **عدل** با **رافت** است

ان الله يامر بالعدل والاحسان

خداوند به عدالت و مهربانی فرمان می دهد. دموکراسی غربی اما یک عدالت خشک و بدون مهربانی است.

دولت شایسته (عادل و مهربان)

آیا حکومت ها و دولت ها علاوه بر دموکراتیک بودن و رعایت عدالت در قوانین و مدیریت ، مهربان و دلسوز بحال ملت هایشان هم باید باشند یا خیر ؟ پیامبران و اسلام پاسخ این پرسش را مثبت داده اند. اما کسانی که مجری دولت های دموکراتیک و عدالت خواه نمی توانند باشند چگونه می توانند فراتر از آن مهربان و دلسوز به حال ملت ها هم باشند؟

دولت شایسته و خدمتگزار به دولتی گفته می شود که همه مدیران ارشد و میانی آن از افراد نیکوکار و خدمتگزار تشکیل شده باشند و آن دولت توانسته باشد سطح خدمات را به مردم در حدی رسانده باشد که فقر و محرومیت را در جامعه به صفر رسانده باشد.

دعوی آمریکا و اسرائیل با ایران

ابنا آلاخره و ابنا الدنيا

آمریکا و اسرائیل (غرب) می گویند (الدنيا مزرعه الدنيا) ولی ایران می گوید (الدنيا مزرعه آلاخره). آمریکا به تعبیر امام علی ع ابنا الدنيا و ایران ابنا آلاخره هستند. هر دو در این دنیا کار می کنند اما ایران برای آخرت و غرب برای دنیا. این موضوع دلیل حمله آمریکا و اسرائیل به ایران است و ایران برای هدف خود که آخرت و سعادت ملت ایران است و با وسایل و ابزار های این دنیا باید از خود دفاع کند در مقابل حمله دوستداران دنیا یعنی آمریکا و اسرائیل (غرب).

مرگ دموکراسی و نیاز جهان امروز

وقتی می گوئیم دموکراسی بدون دین و اخلاق در جهان نقض غرض است به این دلیل است که جهان بتدریج از عدالت تهی شده و از آن فاصله می گیرد، حقوق بشر نقض می شود و زندگی مردم از بین می رود. بعضی از روشنفکران وطنی هم حتا این موضوع را انکار می کنند و همچنان بر سکولاریسم و دموکراسی لخت و عاری از ارزشهای دینی و اخلاق اصرار می ورزند !

دموکراسی غیردینی و غیراخلاقی ، یک دموکراسی ضعیف و مردنی و غیرمحافظت شده است. نیهیلیسم ی که جناب عبدالکریمی در غرب و اکنون در ایران مرتب از عواقبش هشدار می دهند از آثار دموکراسی غربی بدون پیوست اخلاقی و دینی است.

باید برای حفاظت و جلوگیری از مردن و احیای دموکراسی تمهیداتی اندیشیده شود و با افزودن ضوابط دینی و اخلاقی به دموکراسی از مرگ آن در جهان جلوگیری کرد. از وضعیت اسفباری که آمریکا و صهیونیسم بین الملل در جهان پیش آورده اند باید عبرت گرفت و قوانین بین المللی و ساختار سازمان ملل را دینی، اخلاقی و اصلاح کرد.

اخلاق (دین) و دموکراسی (عدالت) لازم و ملزوم و بلکه مکمل یکدیگرند.

ان الله يامر بالعدل والاحسان

ضرورت نهاد روحانیت در ایران

در خوشبینانه حالت از آنجا که نظام جمهوری اسلامی ایران یک حکومت دینی است لازم است مدیران آن در یک سازمانی بنام روحانیت تربیت شوند و پس از فراغت از تحصیل متناسب با نیاز دستگاههای اجرا (دولت) و نظارت (قضا) و قانونگذاری (مقننه) بکار مشغول شوند. نام سازمان را سازمان آموزش و پرورش مدیریت کشور تغییر داد.

زندگی (Life) با وجدان (عدالت و احسان)

الا يا ايها الساقی ادرکاسا و ناولها

که لایف آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

هر انسانی باید از خود بپرسد :

ما برای چه به این دنیا آمده ایم ؟

پاسخ : برای اینکه باهم زندگی کنیم.

ما انسانها چگونه می توانیم باهم خوب زندگی کنیم ؟

پاسخ : با صلح و دوستی و به تعبیر قرآن، با عدالت و احسان :

ان الله يامر بالعدل والاحسان

این راهبرد (عدالت و احسان) را خداوند برای خوب زیستن بندگان خود به پیامبر ابلاغ فرموده است. مفهوم عدالت و احسان آنقدر مهم است که اگر کسی آن را و مصادیق آن را در زندگی درک نکرده باشد نمی تواند قرآن و معجزه پیامبر گرامی اسلام را درک کند. و اگر کسانی بدلیل انکار یا دوست نداشتن خدا (سکولاریسم) نمی خواهند و یا نمی توانند این راهبرد را در زندگی خود بپذیرند، مسئولیت آن بر عهده خودشان است. خداپرستی و بندگی معمولاً در وطن خواهی و مردم دوستی و در جهت منافع ملی نمود پیدا می کند. به عبارت دیگر هر چه جمعیت مردم بیشتر باشد مثلاً در سطح کشور شامل ملت و فراتر از ملت ، امت مسلمان و نهایتاً کل بشریت را در بر بگیرد خلوص انسان در خداپرستی و بندگی بیشتر خواهد بود. حضرت علی علیه السلام زندگی خوب و انسانی را در این می داند که نه خودت ظلم کن و نه اجازه بده کسی به تو ظلم کند و نه موافق ظلم افراد به همدیگر باش و حتا اگر توانستی باید به نفع مظلومین با ظالمین مبارزه کنی. سید حسن نصرالله نام این راهبرد قرآنی را برای خوب زیستن «مقاومت» گذاشت و آن را بصورت یک مکتب و ایدئولوژی جهانی درآورد. اگر صبر را به معنای راهبردی آن در زندگی در نظر بگیریم مولانا می گوید:

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیایی همچون صبر (مقاومت) آدم ندید

صبر و مقاومت یعنی ایستادگی ملی در مقابل ظلم با تلاش مستمر برای «عدالت و احسان». مقاومت همان راه و مسیر خوبان تاریخ یا شهیدان خدایی است که مولانا می گوید :

کجایید ای شهیدان خدایی

بلاجویان دشت کربلایی

کجایید ای سبک روحان عاشق

پرنده تر ز مرغان هوایی . . .

امروز جبهه ظلم جهانی به رهبری آمریکا علیه مظلومان جهان و فلسطین، دنیا و زندگی مردم دنیا را ویران کرده و در حال نابودی آن هست. ما ایرانیان توانایی لازم برای مقابله با ظلم جهانی آمریکا و غرب را داریم و نباید بی تفاوت و ساکت باشیم. فلذا پیشنهاد می گردد که در مدارس و آموزشگاه های رسمی کشور این تفکر بصورت دروس تربیت سازمانی و سیاسی و مدیریتی و ملی باب شود و آرمانشهر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تفکر راهبردی و پایه به دانش آموزان آموزش داده شود.

حکایت ایران و آمریکا

تقریباً از زمان صدارت دکتر مصدق آمریکا به کمک و راهنمایی مادر پیرش انگلیس فهمید که ایران کشور خوب و بی کس و کاری است که می توان آن را بی دردسر صاحب شد و سواری کشید. خیلی راحت با دو میلیون دلار پول که به ارادل و اوباش امثال شعبون بی مخ داد مصدق را که دلبسته آمریکا شده بود را از کار برکنار و شاه فراری را به کشور بازگرداند. شاه هم انصافاً خوب همکاری کرد و در نوکری و وفاداری به آمریکا چیزی کم نگذاشت. اما خب ملت ایران از اینکه آمریکا رهبری ملی دکتر مصدق را از دستشان گرفته بود خیلی ناراحت بودند و شبانه روز در فکر تعویض رهبری و حکومت با یک آدم بهتر از شاه بودند. و چه کسی بهتر از حاج آقا روح الله خمینی. ملت در فرصتی مناسب در سال ۱۳۵۷ انقلاب کردند و امام خمینی را

جایگزین شاه کردند. این اتفاق ضربه سختی به غرب و در رأسش به آمریکا و مخصوصاً به بچه‌ها مشروع غرب در منطقه (اسرائیل) وارد کرد. و داستان ایران و آمریکا وارد فاز مخاصمه جدیدی شد.

محمد ص اقتصاددانی که پیامبر شد

جمله بیزارند مردم از ظلم‌ها ولی
کم کسی داند که وجدان ثروت است
قدرت یکسان و عدل در دخل و خرج
امر حق، وجدانی، عدل در ثروت است

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت، به عنوان یک تاجر و بازرگان موفق شناخته می‌شد. سال‌ها تجربه در حوزه بازرگانی و تجارت، او را به فردی تبدیل کرد که نه تنها با زندگی اقتصادی مردم آشنا بود، بلکه به مشکلات و چالش‌های آن زمان نیز اشراف کامل داشت. این تجربیات، پایه‌های تفکر اقتصادی و اجتماعی او را شکل داد و پس از بعثت، در قالب آیات قرآن و تعالیم اسلامی، به راحل‌هایی برای بهبود زندگی مردم تبدیل شد.

مقاله پیوست به بررسی نقش پیامبر اکرم (ص) به عنوان یک اقتصاددان معنوی و راحل‌های او برای ایجاد تعادل بین زندگی اقتصادی و زندگی معنوی می‌پردازد

تأکید پیامبر (ص) بر مدیریت راهبردی بر پایه عدالت، احسان و اخلاق در اقتصاد، نشان‌دهنده تلاش او برای ایجاد تعادل بین زندگی اقتصادی و زندگی معنوی است. امروزه، با توجه به چالش‌های اقتصاد سرمایه‌داری غرب، ضرورت استقرار اقتصاد حلال بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. این نگاه، می‌تواند الگویی برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی در جهان و کشورمان باشد.

مفهوم عدالت و احسان در زندگی

زندگی یک سامانه بسیار بزرگ زنده خدادای است که ما انسانها ناخواسته وارد آن می‌شویم. این سامانه بزرگ یک شکل ظاهری (فیزیکی) دارد که ما آن را می‌بینیم و لمس می‌کنیم و یک باطن و فکر و عقلی (متافیزیکی) دارد که ما را نمی‌بینیم ولی وجود دارد که فیزیکی این سامانه را اداره و مدیریت می‌کند. بسته به اینکه پدر و مادر ما در کدام کشور و کدام جامعه باشند و ما در کدام سامانه فرود آییم، آن سامانه ممکن است دارای نقاط قوت و ضعف و کم و کاستی‌های طبیعی و غیرطبیعی داشته باشد که ما باید آن کم و کاستی‌ها و نواقص را برطرف کنیم تا بتوانیم بهتر و آسوده‌تر زندگی کنیم. این کار یعنی رفع و رجوع اشکالات زندگی و پر کردن چاله چوله‌ها و بطور کلی رفع نواقص موجود زندگی همان برقراری **عدالت و نعدوستی** است. عدالت یعنی تعمیر، تکمیل، تقویت و تسریع در حرکت‌های سامانه زندگی. یعنی تعویض قطعات فرسوده و نوسازی خرابی‌ها. یعنی زیباسازی و افزایش سلامت جسم و روح. یعنی تولید و تکثیر انسانها و هرچیز خوب و مفید که برای زندگی لازم است. یعنی افزایش تولید و امکانات، یعنی توسعه و تسهیل ارتباطات انسانی

مرا عهدهی ست با ایران که تا جان در بدن دارم

هواداران کویش را همچو جان خویشان دارم

زندگی بدون هدف، معنا، طرح، نقشه، فکر (ایده) یا (عشق، امید و آرمان) غیرممکن و بدون علم بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان : جوهر دین عدالت (دموکراسی) و نعدوستی است.

جمله مردم دوست دارند خوبی را ولی
کم کسی خوب است چون پیغمبران
جمله مردم می‌ترسند از دشمن ولی
کم کسی داند چهل اول دشمن است

مردم عموماً فکر می‌کنند که چهل یعنی بی علمی. چهل بی علمی نیست بلکه علم و معرفت اشتباه است که به آن شبه علم و شبه خرد یا معرفت هم می‌توانیم بگوئیم. خرافه هم نوعی شبه علم و شبه معرفت یا شبه دانش و

خرد است. مثلاً ترامپ را در نظر بگیرید او هم ثروتمند است و هم صاحب علم و قدرت. اگر او اندکی خرد داشت می توانست بفهمد زندگی بهتر در محبوبیت بیشتر است نه در ثروت و قدرت بیشتر و اگر خردمند بود از این موقعیت ممتازی (ریاست جمهوری ایالات متحده) که بدست آورده استفاده می کرد و صلح را در جهان برقرار می کرد و محبوبیت جهانی را هم بدست می آورد.

جمله مردم دوست دارند علم را ولی

کم کسی علم را توأم کرد با خرد

خرد : عدالت و نعدوستی

انسان تا مدیر و مسئول سازمانی نباشد و یا نتواند خود را بجای مدیر و مسئول اداره یک سازمان یا کشوری قرار دهد نمی تواند عدالت را بدرستی درک کند.

ماچگونه می توانیم خوب باشیم و خوب زندگی کنیم ؟

آیا خوب زندگی کردن یا خردمندانه زیستن آسان است ؟ اگر نه، سختی های آن کدامند؟

چرا بعضی ها با اینکه خوبی و خوب زندگی کردن را دوست دارند اما در عمل بد زندگی می کنند ؟

آیا سبک خوب زندگی کردن در همه جوامع یکسان است ؟

خوب زندگی کردن برای ما ایرانیان در گذشته چگونه بوده و امروز چگونه است ؟

آیا لازم است معیارهای خوب زیستن را در قانون اساسی کشورمان بیاوریم؟

آیا همه پیامبران به عنوان شایسته ترین انسانهای روزگار خود و برگزیدگان خدا توانسته اند خوب زیستن را

در قالب دستورات دینی به مردم خود بیاموزند ؟

آیا زندگی شایستگان تاریخ، پیامبران و بویژه پیامبر گرامی اسلام می تواند امروز الگوی خوب و مناسبی برای زندگی ملت و دولت ما باشد ؟

هویت شخصی، سازمانی و ملی

هویت هر انسانی با باورهایی که از کودکی بدست می آورد و در ذهنش می نشیند ساخته می شود. به عبارت دیگر شخصیت هر کس مجموعه ای از باور ها و اعتقاداتش نسبت به جهان و زندگی است. اگر می بینیم که هر کس یک جور خاصی است و یک اخلاق و رفتار خاصی دارد دلیلش این است که هر کس یک هویت مخصوص به خودش را دارد و هویت هر کس مستقل از هویت دیگری است. ممکن است در بعضی موارد هویت افراد با هم وجوه مشترکی هم داشته باشد ولی این به معنای این نیست که آن ها صددرصد هویت و شخصیت و منش یکسان، مشترک و واحدی دارند. باید گفت هویت و منش و اخلاق هیچ دو آدمی کاملاً با هم صددرصد یکسان نیست. هر کس هویت خود را خودش می سازد ، آگاهانه یا ناآگاهانه. انسان در بزرگسالی و میانسالی است که می تواند اگر بخواهد با تقوا و خودکنترلی و تمرین کارهایی کند که هویتش را تغییر دهد و اصلاح کند. ولی در کودکی هویت سازی هیچکس دست خودش نیست و ناآگاهانه هویت و شخصیتش ساخته می شود.

خلاصه هویت هر فردی را می توان **عقل شخصی** آن فرد دانست. شخصیت و هویت اصولاً یک معنی دارد. ما شخصیت و هویت شخصی داریم و شخصیت و هویت عمومی، گروهی و ملی. با این نگاه می توانیم بگوئیم که دین و فرهنگ هم همان معنای شخصیت و هویت را دارد. یعنی می توان گفت که هر کس یک دین و اخلاق و فرهنگ شخصی دارد که با دین و فرهنگ عمومی جامعه فرق می کند. پیامبران مردم را به وانهادن از دین و شخصیت و فرهنگ شخصی یا گروهی خود که عموماً مضر به حال دیگران است تشویق و آنها را به دین و هویت و فرهنگ ملی (خدایی) که نافع برای جامعه و عموم می باشد تشویق می کردند. مولانا می گوید :

غیر مردن هیچ فرهنگی دگر

در نگیرد با خدا ای بی خرد

یعنی باید از دین و فرهنگ و خرد یکجانبه و شخصی و گروهی خود بمیری و به دین و فرهنگ و معرفت و خرد همه جانبه و ملی (خدایی) روی آوری و زنده شوی.

گر وجدان صد بار قصد جان کند

هم وجدان جانت دهد درمان کند

انتقاد از جناب ملکیان

یک انتقادی که به آقای مصطفی ملکیان وارد است این است که ایشان بجای اینکه بگویند ما با عقلانیت باید دیانت و اسلامیت و روحانیت خود را در کشور اصلاح کنیم فرمودند دیانت و اسلامیت و روحانیت اصلاً به درد نمی خورد و فقط باید به عقلانیت چسبید و نگفتند که منظورشان از عقلانیت همان وجدانیت و خدائیت و خداپرستی و عدالت و مهربانی مندرج در قرآن است.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

اگر ایشان هم مانند من دیانت اسلام و روحانیت و آخوند را شناخته بود می گفت :

گر آخوند صد بار قصد جان کند

هم آخوند جانت دهد درمان کند

سوال : آیا ما امروز در جهان میلیون ها هویت داریم ؟

پاسخ : آری ما امروز در جهان میلیارد ها هویت شخصی داریم. که جامعه شناسان آنها را دسته بندی می کنند : هویت ملی، هویت مذهبی، هویت سیاسی و گروهی، هویت قومی و . . .

سوال : آیا انسان بی هویت هم داریم ؟

پاسخ : خیر، انسان بی هویت نداریم. همانطور که انسان بی عقل نداریم. اما ممکن است بعضی ها از روی ترس هویت واقعی شان را پنهان کنند یا وانمود کنند که هویت دیگری دارند.

امروز گروه ها و سازمان ها هویت مهم ترین در جامعه پیدا کرده اند و میزان خلوص و کیفیت و تعالی سازمانی را با استانداردهای جهانی ایزو سری ۹۰۰۰ اندازه می گیرند و کنترل می کنند. ایزو ۹۰۰۰ به نوعی تقوای عملی سازمان ها را مدیریت می کند.

آرمانشهر ملی ایرانیان

برای من انقلاب اسلامی ایران مانند بعثت رسول اکرم، امام خمینی ره مانند حضرت محمد ص و سیدعلی مانند حضرت علی علیه السلام می باشد. هدف اصلی ما ایرانیان باید این باشد که با وحدت ملی سعی کنیم قدرتمند شویم و با قدرت ملی مان ثروتمند شویم. ثروت مان را خرج افزایش قدرتمان کنیم و آنقدر قدرتمند و دانا شویم تا کم کم به خدا برسیم. روش و راهبرد ما برای رسیدن به این هدف نیز باید راهبرد پیامبر گرامی اسلام باشد.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

همانطور که قرآن آرمانشهر (فکری) یا مدینه فاضله حضرت محمد ص برای امت اسلام بشمار می رود ما ایرانیان نیز باید یک آرمانشهر (فکری مکانی) برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم که نقشه راه و راهبرد زندگی ایرانیان را در آن ترسیم کند. سکولار ها برای اینکه نقش دین را در بهروزی انسان امروز نفی کنند آن را همچون ایدیولوژی انسان ساز معرفی می کنند و شأن پیامبران را در خوب زندگی کردن تا حد فلاسفه خداناباور پایین می آورند.

القصة ما برای اینکه کارهایمان را آسان تر و با هزینه کمتری انجام دهیم به ابزار های مناسب نیازمندیم. اهمیت ابزار در انجام کارها بر کسی پوشیده نیست. برای خوب زندگی کردن ما انسانها نیاز به ابزار مهمی بنام همفکری، ایدیولوژی مشترک و سبک زندگی واحد داریم. بهترین ابزار همفکری، دین الهی و نه ایدیولوژی است. فرق ایدیولوژی و دین الهی در خداپرستی و ایمان قلبی و به خدا و جهان آخرت است در صورتی که ایدیولوژی یک سبک زندگی برساخته دانشمندان یا فلاسفه است که انسانها به سختی با آن ارتباط برقرار می کنند و آن را چیزی در حد نظم و قوانین اجتماعی می شناسند که اخلاقیات و معنویت درونی انسان در آن راهی ندارد. بعضی ها ادیان الهی را همان ایدیولوژی می نامند که نادرست است. دین با ایدیولوژی تفاوت های ماهوی دارد. بهترین همفکری برای ما ایرانیان که در تاریخ شناخته شده دین اسلام می باشد. این ابزار ممکن است در بعضی قسمتها فرسوده و ناکارآمد شده باشد که لازم است آن قسمت ها بازسازی و

نوسازی شوند تا در انجام کارها برای ما مفیدتر و موثرتر واقع گردند. هر کدام از ما انسانها یک نهال از نهالستان بزرگ خداوندیم. انگار که خداوند بذرش را در ما کاشته تا میوه و ثمره خود را در ما تکثیر کند و لذت ببرد.

انا لله و انا اليه راجعون

اگر بخواهیم هر کدام از ما می توانیم یک جانشین شایسته برای او باشیم بر روی زمین. همانطور که پیامبران و دوستداران ش چنین بودند.

باید من و تو ای برادر جان

همفکر هم باشیم و همراه هم باشیم و هم پشت هم باشیم و هم پیمان

نه چون هیتلر و ترامپ و چون شیطان

دست بدست هم دهیم به جور

زندگی های مردمان کنیم ویران

دین و زندگی

دین، حقوق بشر و نظام حکمرانی الهی است که پیامبران بویژه حضرت محمد ص آن را پایه ریزی کرده اند. زندگی دارای یک فضای اجتماعی (سیاست) است که طبق قرآن باید عادلانه مدیریت شود. این کار بر عهده دولت و حکومت است. اجزا این فضای اجتماعی توسط مردم و اخلاق مردم مدیریت می شود که حکومت و دولت نقشی در آن ندارد.

دین و مدیریت زندگی، تا کنون بصورت احساسی و سلیقه ای بوده است. باید پروژه علمی سازی یا معقولانه کردن دین انجام تا فواید آن کامل شده و به نتیجه برسد. فضای دین و علم، فضای عقل و متافیزیک است. پر از سوال، تناقض و کثرت فکری است. **فیزیک و حقیقت اما واحد و یکتاست.** دین یعنی تعقل (متافیزیک) امیدوار کننده و سازنده در زندگی (پندار نیک). اگر ما بجای کلمه الله در قرآن کلمه وجدان ملی را قرار دهیم هیچ خللی در معانی قرآن ایجاد نمی شود. این به معنای آن است که اراده ملت، اراده خداست. خواست ملت، خواست خداست و مصالح ملت، مصالح و منافع خداست و در دینداری و ایمان نباید هیچ چیز را به اندازه ملت و منافع و مصالح ملی نزدیک تر به خدا بدانیم. ما باید تمام هم و غم خود را برای منافع و مصالح ملت و ایجاد و تحکیم وحدت ملی بکار بندیم.

دین در اصل پاسخ انسان به این سوال از خودش است که من در این دنیای پر از ظلم و نامردی چگونه می توانم گلیم خود را از آب بیرون بکشم و چرا باید خوب زندگی کنم؟ هر انسانی بنا بر هوش و استعداد شخصی و تجربیاتش بتدریج به یک تفکر و ایدئولوژی برای خودش در زندگی می رسد که نام آن تفکر، **دین یا روش زندگی** (شخصی) است. و چون هر کس برای زندگی اش یک دین و روش شخصی پیدا می کند که با دین و روش شخصی زندگی دیگران عموماً متضاد هست و آدم ها با این دین های شخصی من درآوردی خود به جان هم می افتند، پیغمبران که از متفکران، فیلسوفان و نیکوکاران جامعه خود بوده اند، آمده و دین و روش زندگی متعادل را بنام **(دین خدا)** برای مردم آورده اند. یعنی روشی در زندگی که از جنگ و دعوا بین آدمها جلوگیری می کند. مثلاً پیامبر گرامی اسلام راهبرد و روش خوب برای زندگی را بصورت خلاصه در این آیه بیان فرموده است.

ان الله يامر بالعدل والاحسان

در این آیه خداوند به انسانها فرمان می دهد تا با عدالت و مهربانی با هم خوب رفتار و زندگی کنند.

و اما مدرنیته:

مدرنیته وضعیت فرهنگی و اخلاقی و سیاسی امروز جهان غرب است که چون غربیان از مسیر دین خود خارج شده و در مسیر سکولاریسم و علم مسیر زندگی خود را پیموده و مدیریت کرده اند به اینجا رسیده اند. مسلمانان هم اگر چه بخش بزرگی از آنها در همان مسیر مدرنیته زندگی می کنند ولی ایران اسلامی هنوز نتوانسته وضعیت خود را کاملاً با مدرنیته منطبق نماید و لذا ما هنوز با مدرنیته مشکل داریم. ایران اسلامی می

تواند از مدرنیته مانند علم غرب بهره ببرد و با آن سازگاری داشته باشد اما لزومی ندارد صددرد مطیع و تسلیم آن باشد. خصوصاً از نظر اخلاقی و فرهنگی که ایرادات اساسی به مدرنیته در این زمینه وارد است.

شایسته سالاری (مریتوکراسی)

چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید. بصیرت یعنی با چشم خدا دیدن، با عقل خدا (وجدان) فکر کردن. انسانها را می توان به سه یا چهار دسته تقسیم کرد:

۱- نیکوکاران

۲- مردم عادی

۳- زشتکاران

نیکوکاران، کسانی هستند که هدفشان در زندگی خدمت به مردم و جامعه است و از اینکه می توانند در پیشرفت و توسعه زندگی سهمی داشته باشند و به هموعان خود خدمت کنند خوشحال و راضی اند و هیچوقت از اینکه در ازای خدماتشان دستمزد کمی می گیرند و از آنها بدرستی قدرشناسی نمی شوند اعتراض نمی کنند. به اصطلاح به کم قانع اند و به خدمتگزاری خود به مردم افتخار می کنند.

شایستگان: مدیران خوبی هستند که مردم آنها را از میان نیکوکاران شناسایی و به سرپرستی (ولایت) و مدیریت خود بر می گزینند و انتخاب می کنند.

مردم عادی، کسانی اند که در زندگی دوست دارند در ازای کار و خدمتی که انجام می دهند دستمزد بیشتری دریافت کنند تا راضی شوند.

زشتکاران، علاوه بر آنکه به کم قانع نیستند سعی می کنند از راههای غیرقانونی و غیرمعارف و با زرنج بازی به درآمد بیشتر برسند و اصطلاحاً از راه های حرام به مال و ثروت زیاد دست پیدا کنند.

تشیع در اسلام منادی شایسته سالاری در مدیریت جامعه و حکومت است. چون امامان شیعه همه از شایستگان و مدیران نیکوکار (خوبان) جامعه بوده اند. هر کس که مردم او را به ولایت، سرپرستی و مدیریت خود برگزینند تو گویی که خدا او را برگزیده است.

انسان سرگردان میان دو عقل

متصل چون شد دلت با آن عدن

هین بگو مهراس از خالی شدن

عدن: عقل آزاد (خدا)

وقتی عقلک یا عقل کوچک تو به عقل بزرگ خدا متصل شد هر چه بگویی حقیقت است چون به عقل کلی و دریای حقایق وصل شده ای.

حقیقت مفهومی است که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند مانند دو دو تا چهار تا.

هر جزء فعال و زنده ای در سامانه بزرگ زندگی براساس یک عقل و اراده کلی و واحد (خدا) زنده و فعال است. در انسان اما علاوه بر عقل کلی و واحد، عقل دومی نیز ساخته می شود که خاص آن فرد است. **مولانا** انسان را واحدی از اجزا زندگی یا از اکوسیستم (فیزیک) جهان می داند و او را یک جسم، ظرف یا سخت افزاری می داند که بواسطه یک روح یا نرم افزار زنده شده و زندگی می کند. اما چون این نرم افزار (عقل/متافیزیک) در عمق و در سرتاسر وجود پخش است ما انسانها احساس نمی کنیم. همچون ماهی که غرق در آب است ولی آب را نمی شناسد و به آن اهمیت نمی دهد. انسان هم وجود این عقل و متافیزیک را در وجود خود حس نمی کند و به آن اهمیت نمی دهد.

الله احد. الله نور السماوات و الارض

زندگی و به تعبیر قرآن، آسمانها و زمین یک فیزیک واحد و یکپارچه است. این فیزیک واحد و یکپارچه یک متافیزیک واحد و یکپارچه هم دارد. اما در هر انسانی یک عشق نیازبنیان (جسمی) ایجاد می شود مانند علاقه حیوانات به خوردن، نیاز جنسی و سایر نیازها. این عشق کم کم در انسان توسعه پیدا می کند و به از تبدیل می

شود و به دلیل اینکه منابع لازم برای تامین این نیازها و آرها محدود است، انسانها در زندگی با هم درگیر می شوند. عقل آنها هم در این راستا فعال می شود و کم کم برای رسیدن به عشق های جسمی و تامین آرها افراد با هم به ستیزه می پردازند و ظلم در جامعه افزایش می یابد. و می توان گفت همانطور که در اقتصاد داریم :

بر احوال آنکس بیاید گریست

که دخلش بود نوزده خرج بیست

در زندگی هم می توان گفت:

بر احوال آنکس بیاید گریست

که عقلش بود یازده آری بیست

عقل توست این غصه های دمبدم

این بود معنی قد جف القلم

عقل تو در اینجا به معنای عقل شخصی و احمقانه تو موجب دمبدم غصه خوردن تو می شود.

خلاصه متناسب با افزایش تعداد نیازها و آرها انسانها شروع می کنند به ایجاد یک عقل دومی بنام **عقل عینی و**

تجربی در وجودشان. این عقل تجربی کم کم در انسان رشد کرده و پایدار می شود. مولانا عقل اول زندگی را

کشت اول (کشت خدا) و عقل دوم انسان را **کشت دوم** می داند که روی کشت اول و عقل اصلی را می پوشاند.

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش

خویشتن را گم مکن یاوه مکوش

آن هوش و **عقل اول (اصلی)** است که انسان را و بطور کلی زندگی را می سازد. **عقل دوم (تجربی)** زندگی

را فقط انجام می دهد. عقل دوم برخلاف عقل اول که کامل است، عقل دوم همراه با نقص و دارای ناخالصی و

آلوده به احساسات و تمایلات انسان است. مولانا معتقد است یک انسان سالم تسلیم عقل اول میشود ولی انسان

ناسالم، گمراه و غافل در مقابل عقل اول مقاومت می کند.

غرق در عقلیم جمله لیک غافل ز عقل

همچو ماهی غرق در آب و غافل از آب

عقل این نیست این هست شبه عقل

عقل احساس آلوده کی ماند به عقل

عقل حق را گر بریزند در ظرف کج

کج درآید عقل از آن، **کج نیست عقل**

عقل حق را اگر در ظرف و سخت افزار انسان بریزند این ظرف، عقل خدا را متناسب با نیازها و تمایلات و

خواسته های خود تغییر می دهد تا بتواند در جهت نیازهای خود از آن بهره برداری کند و لذا بسته به نوع

نیازها، خواسته ها و اهداف انسان، خروجی ماحصل از هر انسانی متفاوت از انسان دیگر خواهد بود.

اینکه ما درگیرم دایم در ذهن مان

معنی ش اینست دو عقل هست در بدن

عقل اول هست وجدان، عقل حق

عقل دوم دل، پوششی ست بر روی حق

متصل چون شد دلت با **عقل حق**

هین بگو مهراس از کاستی عقل

امر قل زین واجب آمد کای راستین

کم نخواهد شد بگو دریاست این

عقل احساسی گاه عقل گاه ابله نمون

عقل وجدانی ایمن از ریب المنون

عقل وجدانی عقل اصلی است

عقل احساسی خاکی فرعی است

جمله بیزارند مردم از جنگ ها ولی
کم کسی داند که جنگ بین احمقهاست
عقل شخصی در رقابت کوشد و در انتقام
عقل اصلی رفاقت خواه باشد با نظام
عقل انسان بسته، محدود به خانمان
عقل یزدان باز، وصل است به آسمان
عقل انسان تابع این یا که آن
عقل یزدان مستقل از این و آن
خلق را تقلیدشان بر باد داد
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
عقل عرفی گاه چیره گه نگون
عقل عمقی ایمن از ریب المنون
عقل انسان گاه در خیر گاهی به شر
عقل یزدان خیر مطلق دور ز شر
عقل انسان آلوده، احساسی، کینه جو
عقل یزدان پاک، وجدانی، مهرداد جو
عقل شخصی عقربه دار مایل به جهات
عقل اصلی آزاد از جهات
عقل انسان کثرتش بسیار و لا صمد
عقل یزدان واحد است نامش احد
قال ربکم ادعونی استجب لکم

خدایتان می گوید من (وجدان) را فراخوانید تا فوری حاضر شوم.

گر تو خواهی راست گردد زندگی ت
ظرف عقلت را راست ساز در زندگی
ظرف عقل راست گردد با جد در عمل
همچون پیغمبر راست باش در فکر در عمل
باید که جمله عقل شویم تا لایق شاهان شویم
این عقل نه، آن، تا از شهنشاهان شویم

با اطمینان می توان گفت که همه عرفا و حکما و بزرگانی که با خداوند وارد گفتگو شده اند و مراتبی از تعالی و تکامل انسانی را در آثار و اشعار از خود به جای گذاشته اند همه متصل به عقل یزدان بوده و با «عقل

وجدانی»

گفتگو کرده اند.

مولانا خردمندانه زیستن را چنین راهنمایی می کند :

انصتوا را گوش کن خاموش باش

تا زبان حق نگشتی تو گوش باش

یعنی حرفی را نزن و کاری را انجام نده الا به ضرورت. ضرورت آن هم نقص و ظلمی است که می خواهی با انجام یک کار عادلانه (مهربانانه) آن را برطرف کنی و تازه همین ضرورت را هم باید تاوان و بهایش را بپردازی و سختی ها و تبعاتش را تحمل کنی. مثلاً اگر به ضرورت غذایی می خوری تا رفع گرسنگی (ظلم) کنی باید رنج هضم و زحمت دفعش را تحمل کنی و اگر بواسطه آن دچار بیماری شدی برای بازیابی سلامت خود باید پول خرج و استراحت کنی تا به حالت اولیه سلامت بازگردی.

برخی از دانشمندان در حوزه های مختلف علمی بسیار صاحب نظرند اما نگاه فلسفی خداشناسی آنها صحیح نیست. مولانا خدا را عقل و روح زندگی یا بقولی متافیزیک فیزیک زندگی می داند . عقل و روح زندگی یعنی اینکه خداوند زندگی و اجزا زندگی و از جمله انسان را که یک جزء مهمی از زندگی است ساخته و آن را مدیریت و نگهداری می کند اما نسبت به برآورده ساختن آرزوها و به اصطلاح دعاهاى انسانها کاری ندارد. او کار خودش را که آفرینش و مدیریت آن است انجام می دهد. استجابیت و یا عدم استجابیت دعا مربوط به درک، شعور، علم، تلاش و کار انسانهاست که ما آن را به خدا ربط داده ایم.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

خود روان درمانی

نقش ترس در اظهار خشونت

اگر خشم در شما بالا آمد بدانید که از چیزی می ترسید و نگران هستید. احتمالاً چیزی را می خواهید که در اختیاران نیست و به شما نمی دهند و شما نمی توانید آن را بدست آورید و یا اصلاً آن چیز وجود ندارد. یا در حالت دیگر چیزی وجود دارد و در اختیار شماست که شما آن را نمی خواهید یا اینکه می خواهید و نگران آن هستید که از دستش بدهید. اینها همه می تواند دلیل ترس و نگرانی شما باشد که خشونت و پرخاشگری را در شما ایجاد می کند. خودتان ، خودتان را روانکوی کنید تا پی به ترس و ریشه خشونت در خود ببرید و بتوانید روان خود را مدیریت کنید.

اما انسان در زندگی امروز

باید بتوانیم **عقل اول یا عقل وجدانی** را در خود فعال و زنده کنیم و **عقل دوم و شخصی** خود را ذیل **عقل وجدانی** قرار داده و مدیریت نماییم تا به درجه بندگی و شایستگی برسیم و فهم و خرد لازم در زندگی را بدست آوریم. اخلاق (مدیریت فردی) و سیاست (مدیریت اجتماعی) از خرد و معرفت انسان جاری می شود. و لذا با وجود چنین عقل های احساس آلود و پراکنده و متضاد بنظر می رسد انسانها هیچگاه نتوانند با هم متحد شوند و به یک تفکر و به یک عقل یا ایدئولوژی واحد جهانی برسند و در سایه آن بتوانند به خوبی و خوشی با هم زندگی کنند و بتوانند اهداف شخصی و اهداف ملی خود را با صلح و آرامش به پیش ببرند. در گذشته تاریخی این فقط پیامبران و شایستگان تاریخ بوده اند که هرگاه جوامع به دشمنی و بدترین حالت ارتباطی در زندگی می رسیدند، تفکر و ایده ای را بنام دین برای خروج مردم از خشونت و دشمنی طرح می کردند و یک قیام ملی برای بهبود زندگی به رهبری آنها بوقوع می پیوست. اما امروز وضعیت فکری جهانیان به جایی رسیده که یک تفکر یا ایدئولوژی یا دین خاص دیگر نمی تواند جوابگوی این همه پراکندگی و تضاد عقل ها و خواسته هایشان باشد. در این میان عده ای هم به کل از ایدئولوژی ها و ادیان رویگردان شده و به نیهیلیسم و پوچگرایی روی آورده اند که این از بدترین شکل های نا امیدی در زندگی اجتماعی امروز است.

اما ما می توانیم از بزرگان دین و نخبگان و خردمندان همچون مولانا که قبلاً تجربیات این چینی داشته و بخوبی آنها را پشت سر گذاشته اند بیاموزیم که **سوره والعصر** در قرآن راهبرد همیشگی برای زندگی بوده و :

ان الله يامر بالعدل والاحسان

خداوند به عدالت و خدمت به مردم فرمان می دهد. این آیه راهبرد مهمی برای حکومت، حکمرانی و مدیریت سیاسی کشور هاست.

پرستش بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلق نیست

پرستش = بندگی، دیانت، معنویت، مدیریت و حکومت

تقسیم و توزیع قدرت و ثروت ملی

مهم ترین وظایف مدیران شایسته کشور این است که از قدرت و ثروت ملی کشور حفاظت کرده و آن را بدرستی بین آحاد ملت تقسیم و توزیع نمایند. شاخصه یک مدیر شایسته این است که دستمزد او در حدی کمتر از میانگین کارکنان دولت باید باشد. بقیه شاخصه ها و همچنین ارزیابی مدیران شایسته را یک نهاد ملی یا بین المللی تعیین و هر ساله انجام خواهد داد.

در آرمانشهر جمهوری اسلامی ایران هر شهروند دارای یک واحد قدرت ملی است که در رأی او نهفته است. هنگام انتخابات از سهم قدرت خود استفاده می کنند تا منافع ملی با آن رأی حفظ و عادلانه تقسیم شود. بنابراین اگر بهر دلیل رأی نداد او از سهم قدرت ملی خود استفاده نکرده و آن را به دیگران واگذار کرده تا منابع ملی را به سمت گروه خودشان بچرخانند. ارزش هر شهروند به میزان و کیفیت خدماتی است که به مردم و ملت خود انجام می دهد.

نکته : همین امشب شب نیمه شعبان ۱۴۰۳ باز دوباره صداوسیما سخنان امام خمینی را به مناسبت میلاد امام زمان عج پخش کرد. فرمودند همانطور که رسول اکرم خاتم رسالت بودند حضرت حجت هم خاتم ولایت هستند. قبلاً هم در یک سخنرانی دیگر بین علمای حوزه های علمیه فرموده بودند که ما نسبت به ملت (ایران) ولایت نداریم وکالت داریم. ملت هر چه خواستند همان باید قانون شود و البته ملت مسلمان هیچوقت بر خلاف اسلام و بر ضد اسلام چیزی نمی خواهد. بنظرم همین دو نکته مهم کافی است که در تبدیل ولایت فقیه در قانون اساسی به وکالت فقیه اقدام شود.

هر ایرانی به همان اندازه خوب است که ملی و مردمی باشد و به ملت و مردم ایران بیشتر خدمت کند و به ایران بیشتر وفاداری نشان دهد.

پیوست :

- ۱- اقتصاد پاک (pak.pdf)
- ۲- انسان عادل (ensan.pdf)
- ۳- ایران اسلامی (iran.pdf)